

نقد کتاب

توهمی به نام جمع‌گرایی؛

سوءبرداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن

(集團主義という錯覚：日本人論の思い違いとその由来)

علیرضا رضائی*

چکیده

کتاب توهمی به نام جمع‌گرایی؛ سوءبرداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن در پی اثبات این نکته است که علی‌رغم ذهنیت کلیشه‌ای رایج، ژاپنی‌ها الزاماً مردمانی جمع‌گرا نیستند. نویسنده از این ذهنیت کلیشه‌ای که ژاپنی‌ها را مردمانی جمع‌گرا می‌شناسد به‌منزله یک توهّم یاد می‌کند و در تبیین دلایل بروز چنین توهمی، با یک رویکرد روان‌شناسی به نقش سوگیری‌های شناختی اشاره می‌کند. از نظر وی سه نوع سوگیری شامل «سوگیری متناظر»، «سوگیری تأییدی» و «سوگیری برآمده از اطلاعات موجود»، در بروز توهّم و ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرا بودن مردمان ژاپن نقش اساسی دارند. نویسنده معتقد است رفتار انسان‌ها برآمده از موقعیتی است که در آن واقع می‌شوند، نه الزاماً فرهنگی که به آن تعلق دارند و دراصل به مقابله با انسان‌شناسانی مانند روث بندیکت، که اعتقاد دارند رفتار افراد یک جامعه برآمده از فرهنگ حاکم بر آن جامعه است، می‌پردازد. وی از برجسب جمع‌گرایی به‌منابۀ برجسبی که غربی‌ها و در رأس آن‌ها آمریکایی‌ها برای تحقیر ژاپن ساخته‌اند یاد می‌کند و ریشه‌های تاریخی این برجسب را در نظام میلیتاریسم ژاپن در دوران جنگ جهانی دوم، که باعث شد بقیه کشورهای به کل ملت ژاپن به دید یک ارتش نگاه کنند، جست‌وجو می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ژاپن، آمریکا، ژاپنی‌ها، جمع‌گرایی، فردگرایی.

* استادیار گروه ژاپنی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، alireza_rezaee@ut.ac.ir.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

۱. مقدمه

مسئله در مورد هر قوم و ملتی ذهنیت‌های کلیشه‌ای خاصی وجود دارد و چه بسا مردمان آن قوم و ملت در صورت مثبت و قابل افتخار بودن این ذهنیت‌های کلیشه‌ای آن را جزئی از هویت خود نیز بدانند؛ چراکه هویت یعنی متفاوت دانستن بخشی از شخصیت خود و اجتماع خود از دیگران. ژاپن کشوری است که معمولاً به خاطر قدرت اقتصادی و پیش‌رو بودن در زمینه تکنولوژی شناخته می‌شود، اما به‌راستی مردمان ژاپن به چه عناوینی شناخته می‌شوند؟ هایاساکا (Hayasaka 2006) ذهنیت‌های عمده‌ای که مردمان دنیا در مورد ژاپنی‌ها دارند را در قالب اصطلاحاتی نظیر «تابع جمع‌بودن»، «کار مداوم»، «جدی‌بودن»، «اهل مطالعه»، «وقت‌شناسی»، و ... بیان می‌کند.

در این نوشتار، کتاب توهمی به‌نام جمع‌گرایی؛ سوء‌برداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن (の思い違いと「集団主義」という錯覚：日本人論) نوشته تاکانو یوتارو (Takano Yōtarō)، به زبان ژاپنی، که در سال ۲۰۰۸ در انتشارات شین‌یوشا (shinyōsha) ژاپن به چاپ رسیده است، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنان‌که از عنوان کتاب نیز هویداست، نویسنده این کتاب در پی مقابله با یکی از ذهنیت‌های کلیشه‌ای موجود در مورد ژاپنی‌ها، یعنی «جمع‌گرایی» (集団主義 collectivism) بوده و سعی در زدودن این ذهنیت دارد. از نظر نویسنده، برخلاف گذشته که خارجی‌ها با شنیدن نام ژاپن کوه فوجی‌یاما (fujiyama) را تصور می‌کردند، در حال حاضر صفت جمع‌گرایی رایج‌ترین ذهنیت کلیشه‌ای نادرست در مورد مردمان ژاپن است. بنابراین، وی در این کتاب با تبیین چرایی و چگونگی رواج یافتن این ذهنیت در مورد ژاپنی‌ها و با استناد به نتایج مطالعات علمی و با رویکردهای مختلف روی این نکته تأکید می‌کند که ژاپنی‌ها الزاماً مردمانی جمع‌گرا نیستند و این ذهنیت کلیشه‌ای و نادرست ساخته و پرداخته غربی‌ها و در رأس آن‌ها آمریکایی‌هاست که ادعای «فردگرایی» (個人主義 individualism) دارند.

این کتاب به‌شیوه آکادمیک و مستند نگاشته شده است و نویسنده در این کتاب با ارائه نتایج تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی شناختی، علوم تربیتی، زبان‌شناسی، و ... سعی در باطل خواندن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها دارد و روی این نکته پافشاری می‌شود که ژاپنی‌ها نیز رفتارهای فردگرایانه از خود بروز می‌دهند.

در این مقاله، ابتدا لزوم نقد کتاب مزبور را تبیین کرده و سپس کلیات کتاب معرفی می‌گردد. در ادامه، با دقت شدن بر روی واژه «جمع‌گرایی» که کلیدواژه اصلی این کتاب

است، به معانی و تفسیرهای متعددی که از این واژه می‌توان رسید اشاره می‌شود و در پایان نیز عقیده نگارنده این مقاله درباره نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها ذکر می‌شود.

۲. چرایی این نقد

نگارنده قبلاً یکی از پرمناقشه‌ترین آثار در زمینه شناخت روحیات قومی مردمان ژاپن، یعنی کتاب گل داوودی و شمشیر؛ الگوهای فرهنگ ژاپن (*The chrysanthemum and The sword: patterns of Japanese Culture*) را مورد نقد و بررسی قرار داده است. این کتاب نوشته روث بندیکت (Ruth Benedict)، انسان‌شناس آمریکایی است که در سال ۱۹۴۴ از طرف دولت وقت آمریکا مأموریت یافت گزارشی درباره روحیات مردمان ژاپن ارائه دهد.

بندیکت در این کتاب با مقایسه جامعه ژاپن و آمریکا به دو نکته اساسی اشاره می‌کند: نخست آن‌که الگوی حاکم بر جامعه ژاپن «فرهنگ شرم‌ساری» (shame culture) و الگوی حاکم بر جامعه آمریکا «فرهنگ گناه» (guilt culture) است. به این معنی که در ژاپن به خاطر مبهم‌بودن جهان‌بینی دینی و اخلاقی، مفاهیم وجدان و گناه چندان مأنوس نبوده و این «دیده‌نشدن» توسط مردم و متعاقباً «شرم‌سازنشدن» در نزد آن‌هاست که عامل بازدارنده محسوب می‌شود. این درحالی است که در غرب به خاطر ریشه‌داربودن آموزه‌های دینی، مفهوم «وجدان» عامل بازدارنده‌ای محسوب شده و در صورت زیرپا گذاشته‌شدن آن، احساس «گناه» در برابر خالق به فرد دست می‌دهد. بنابراین، از دید بندیکت، در ژاپن «عمل ناروا»، نه الزاماً در معنای عمل «غیراخلاقی» یا «غیرشرعی»، بلکه بیش‌تر به معنی عمل «خارج از عرف» که موجب نکوهش جمع، و نه وجدان یا خدا، می‌گردد، تفسیر می‌شود. به بیان دیگر، در فرهنگ شرم‌ساری عامل بازدارنده «بیرونی» و «برآمده از جمع»، و در فرهنگ گناه عامل بازدارنده «درونی» و «برآمده از فرد» است (رضائی ۱۳۹۵).

دوم آن‌که جامعه ژاپن جمع‌گرا و جامعه آمریکا فردگراست. البته در کتاب بندیکت سطوری که واژه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی را در برابر هم قرار داده باشد نمی‌بینیم. در واقع در این کتاب، این‌گونه استدلال می‌شود که چون ژاپنی‌ها فاقد فردیت هستند و تمایلی به ابراز وجود، به عنوان یک فرد مستقل، ندارند، بنابراین پیوسته به صورت آگاهانه به طرز نگاه و تفکر اطرافیان خود حساس بوده و این موضوع باعث می‌شود که اصل حاکم بر رفتار آن‌ها شرم‌سازنبودن در برابر مردم باشد. در نقطه مقابل، در فرهنگ آمریکا، مفهوم فرد خیلی

پرنگ‌تر از جمع بوده و این باعث می‌شود که فرد بیش‌تر از آن‌که خود را در برابر نگاه اطرافیان‌ش ببیند، خود را در برابر خدای خود، که به‌عنوان یک انسان آزاد به وی فردیت داده است، ببیند. بنابراین، برخلاف فرهنگ ژاپن، این موضوع که «برداشت مردم چگونه است» تأثیر چندانی در رفتار افراد نداشته و اصل حاکم بر رفتار آن‌ها، سعی بر مرتکب‌نشدن گناه در برابر پروردگار خود است. در واقع، بیش‌ترین اشارهٔ بندیکت به مبهم‌بودن دین ژاپنی‌هاست. به این معنی که ژاپنی‌ها به‌دلیل عدم داشتن معیار محکم و بازدارندهٔ درونی، به نحوهٔ برداشت اجتماعی که در آن واقع شده‌اند اهمیت می‌دهند؛ و از این‌رو ژاپن فرهنگ شرم‌ساری است. شایان ذکر است که وی از دوران نظامی‌گری ژاپن به‌عنوان مدرکی برای بسط‌دادن نظریهٔ نداشتن فردیت و دستهٔ جمعی رفتارکردن ژاپنی‌ها نیز استفاده کرده است (همان).

از طرفی دیگر، تاکانو (۲۰۰۸: ۳۴)، نویسندهٔ کتاب موردب‌بحث این نوشتار، در توضیح میزان تأثیرگذاری کتاب *گل دبوودی و شمشیر* در شکل‌گیری باور رایج «فاقد فردیت‌بودن ژاپنی‌ها»، این باور را دارد که در سال‌های اول پس از اتمام جنگ، ژاپنی‌هایی که از جنبه‌های مختلف مادی و معنوی دچار سرخوردگی شده بودند، آمریکا و در رأس آن ژنرال مک آرتور، فرمان‌ده نظامیان آمریکایی مستقر در ژاپن بعد از اتمام جنگ، را ناجی خود قلمداد می‌کردند و در واقع در آن سال‌ها به‌خاطر دل‌زدگی از سردمداران ژاپنی، که مسبب فلاکت‌های به‌بار آمده بودند، علاقه به مدرنیزه‌شدن و فرهنگ آمریکایی شدت بیش‌تری به خود گرفته بود. بنابراین، هرچند روشن‌فکران زیادی به انتقاد از این کتاب پرداختند، اما جو جامعهٔ آن زمان ژاپن جوی نبود که گوشش بده‌کار این‌گونه حرف‌ها باشد و در واقع جامعهٔ آن زمان تشنهٔ نظراتی بود که از فرهنگ آمریکایی دفاع می‌کرد. بنابراین، نظر موافقان بندیکت رفته‌رفته بر نظر اقلیت غالب شده و خود ژاپنی‌ها نیز به این باور رسیدند که فاقد فردیت هستند.

باتوجه به مطالب مذکور، از آن‌جایی که بندیکت به‌عنوان رواج‌دهندهٔ اصلی نظریهٔ جمع‌گرایی ژاپنی‌ها شناخته می‌شود و اثر وی قبلاً توسط نگارندهٔ این مقاله موردنقد و بررسی قرار گرفته است، بنابراین، این نیاز احساس می‌شود که اثر تاکانو، که به مقابلهٔ تمام‌عیار با اثر بندیکت پرداخته است، نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ تا هم جنبهٔ انصاف رعایت شده باشد و هم خود نگارنده و خوانندگان این نوشتار، به‌عنوان شخص ثالث، از قضاوت یک‌طرفه اجتناب کنند و دربارهٔ نظریهٔ جمع‌گرایی ژاپنی‌ها از دو دیدگاه موافق و مخالف تأمل کنند.

۳. محتوای کتاب

کتاب از چهار بخش در قالب دوازده فصل تشکیل شده است.

۱.۳ بخش اول: نظریه «ژاپنی‌ها یعنی مردمانی جمع‌گرا»

در فصل اول به عمده‌ترین مباحث مطرح شده در خصوص شناخت روحیات مردمان ژاپن در دوره بعد از جنگ جهانی دوم اشاره می‌شود و این نکته خاطرنشان می‌شود که نقطه مشترک این مباحث در معرفی کردن مردمان ژاپن به عنوان مردمان جمع‌گرا بوده و این ذهنیت کلیشه‌ای در مورد ژاپنی‌ها محوری‌ترین فرضیه در این گونه مباحث است.

نویسنده با ذکر نقل قولی از زبان ادوین رایشاویِر (Edwin Reischauer 1979: 200)، شرق‌شناس آمریکایی که در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ به عنوان سفیر ایالات متحده آمریکا در ژاپن حضور داشت، به نقش غربی‌ها در گسترش این ذهنیت کلیشه‌ای اشاره می‌کند:

نژاد یک‌دستی که به سان ریات‌های مطیع، ضوابط سخت‌گیرانه اجتماعی را بدون سرکشی رعایت کرده و پیوسته الگوهای تعریف‌شده جامعه خود را تکرار می‌کنند. از نظر رایشاویِر، این تصویری است که بیش‌تر اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از مردمان ژاپن دارند!

درواقع نویسنده این نکته را گوش‌زد می‌کند که از نظر غربی‌ها، ژاپنی‌ها مردمانی فاقد فردیت هستند و این که روث بندیکت ژاپن را «فرهنگ شرم‌ساری» و آمریکا را «فرهنگ گناه» معرفی می‌کند نیز برآمده از همین امر است. چراکه هویت یک ژاپنی برآمده از جمعیتی است که به آن تعلق دارد و این که جمع درباره وی چه فکری می‌کنند، به عنوان عامل بازدارنده بیرونی، و برآمده از جمع، در رفتارهای اجتماعی ژاپنی‌ها عمل می‌کند. در نقطه مقابل، غربی‌ها به خاطر داشتن فردیت خود را نه در مقابل جمع، بلکه در مقابل خدای خود پاسخ‌گو می‌دانند و عامل بازدارنده‌شان درونی و شخصی است.

نویسنده این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که نه فقط غربی‌ها، بلکه بیش‌تر مردمان ژاپن نیز معتقدند که ژاپنی‌ها فردیت ندارند. از نظر نویسنده باور همگان بر این است که تأثیرات نظام میلیتاریسم ژاپنی، که تا قبل از شکست ژاپن از آمریکا در جنگ جهانی دوم بر این کشور حاکم بود، باعث شد که فردیت از جامعه ژاپن رخت بر بندد و این که امروزه به عنوان مثال ژاپن در حوزه نرم‌افزار ضعیف‌تر از آمریکا است، یا این موضوع که تعداد برندگان

جوایز نوبل در آمریکا بسیار بیش‌تر از ژاپن است نیز بی‌ارتباط با تفاوت‌های جامعه فردمحور و فردیت‌پرور آمریکا با جامعه جمع‌محور و فردیت‌کش ژاپن نیست! از نظر نویسنده، نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها دو ویژگی خاص دارد: نخست ثابت‌بودن و دوم منفی‌بودن. به این معنا که ژاپنی‌ها از اول جمع‌گرا بوده و همواره جمع‌گرا خواهند بود و جمع‌گرایی ژاپنی‌ها موضوع خوش‌آیند و مثبتی نیست.

البته نویسنده جنبه‌های مثبت جمع‌گرایی را نیز از یاد نمی‌برد و برای مثال رشد معجزه‌آسای اقتصادی ژاپن بعد از شکست در جنگ جهانی دوم، یا ارزیابی‌های مثبتی که از شیوه مدیریت ژاپنی می‌شود، یا پایین‌بودن آمار جرم و جنایت در ژاپن در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته را نیز ذکر می‌کند، اما تأکید می‌کند که جنبه‌های مثبت جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به همین چند مثال مذکور محدود می‌شود و در سایر زمینه‌ها برچسب منفی درمورد جمع‌گرایی ژاپنی‌ها زده می‌شود.

در فصل دوم، نویسنده با ذکر مطالب انتقادی مطرح‌شده توسط سوگی موتو و مویر (Sugimoto and Mouer 1982) که جزء معدود منتقدان آکادمیک مباحث ژاپنی‌شناسی هستند، سعی در توسعه و بسط نظریات این دو محقق دارد. ازدید نویسنده، هرچند مباحثی که چه توسط ژاپنی‌ها و چه غیرژاپنی‌ها درباره مردمان ژاپن مطرح شده است بسیار زیاد است، اما تعداد محققانی که با رویکردی انتقادی این مباحث مطرح‌شده را تجزیه و تحلیل کرده‌اند بسیار اندک است.

به‌گفته نویسنده، نکته‌ای که سوگی موتو و مویر روی آن تأکید می‌کنند این است که هرچند بیش‌تر افرادی که به توصیف روحیات مردمان ژاپن پرداخته‌اند، افراد صاحب‌نظری بوده‌اند، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در ذکر مطالب خود از «روش» خاصی پیروی نکرده‌اند و در واقع مطالعات مربوط به مباحث ژاپنی‌شناسی از گذشته تا به امروز از فقدان روش‌شناسی رنج می‌برد. از نظر نویسنده، انتقادات مطرح‌شده توسط سوگی موتو و مویر را در سه نکته می‌توان خلاصه کرد؛ نخست آن‌که اکثر مباحث مربوط به شناخت مردمان ژاپن به صورت یک‌طرفه بوده و به‌طور مقایسه‌ای انجام نگرفته است، دوم آن‌که مقایسه‌های معدود انجام‌گرفته نیز مناسب نبوده و به حصول نتایج اشتباه منجر شده است و سوم آن‌که فاقد داده‌ها و مستندات علمی هستند.

سوگی موتو و مویر چند نمونه از معروف‌ترین کتب نوشته‌شده درباره مردمان ژاپن را نقد کرده و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که جملاتی از قبیل «ژاپنی‌ها مردمانی ... هستند»،

معمولاً پایه مستند و علمی ندارند. برای مثال در کتاب ژاپن؛ کشور شماره یک، نوشته ووگل (Vogel 1979)، ۷۹٪ مطالب گفته شده درباره ژاپنی‌ها مبتنی بر تجربیات و ماجراهای شخصی بوده و تنها ۱۷٪ از مطالب کتاب را داده‌های مستند تشکیل می‌دهد!

سوگی موتو و مویر نمونه‌هایی که نشان‌دهنده جمع‌گرانبودن ژاپنی‌هاست را نیز یادآور می‌شوند. به گفته این دو محقق، ورزش‌هایی مانند بیس‌بال یا فوتبال، که ورزش‌هایی دسته‌جمعی هستند، در غرب شکل گرفته‌اند، این درحالی است که ژاپنی که به آن برچسب جمع‌گرایی زده می‌شود مهد ورزش‌های انفرادی از قبیل جودو، کِنْدو، یا کشتی سومو است! یا به‌عنوان نمونه دیگر، در غربی که به آن برچسب فردگرایی زده می‌شود، ظروفی که برای صرف غذا استفاده می‌شود مشترک است، درحالی که در ژاپن جمع‌گرا، معمولاً هریک از اعضای خانواده ظروف مخصوص به خود را دارند!

درواقع هدف سوگی موتو و مویر از ذکر چنین نمونه‌هایی، آوردن مثال نقض برای باطل دانستن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست. از طرفی، نویسنده کتاب توهمی به نام جمع‌گرایی، این‌گونه اظهار می‌کند که هرچند محققانی که به مخالفت با نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برخاستند در برهه‌ای تأثیرگذار بودند، اما نتایج تحقیقات و مثال‌های نقض آن‌ها، تأثیر کافی برای زدودن ذهنیت باطل جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نداشت. چراکه نوع استدلال محققانی نظیر سوگی موتو و مویر به این شبهه جواب نمی‌داد که «با این حساب، اگر از نظر شما محققان، ژاپنی‌ها جمع‌گرا نیستند، پس چرا اکثر مردم، چه ژاپنی و چه غیرژاپنی، معتقدند که ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند!؟».

نویسنده هم‌چنین به نقش پیشرفت اقتصادی ژاپن در تقویت نظریه جمع‌گرایی ژاپن نیز اشاره می‌کند و این‌گونه اظهار می‌کند که غربی‌ها و خود ژاپنی‌ها برای توضیح دلایل پیشرفت عجیب و معجزه‌آسای ژاپن، خصوصاً در دهه هشتاد میلادی، دلیل بهتری از نظریه جمع‌گرانبودن ژاپنی‌ها نداشتند و همه‌جا این‌گونه گفته می‌شد که چون ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند و به‌صورت انفرادی حرکت نمی‌کنند، توانستند در مدت‌زمان کمی کشور با خاک یک‌سان‌شده خود را به ابرقدرت اقتصادی دنیا تبدیل کنند.

۲.۳ بخش دوم: تحلیل حقایق

در این بخش، اعتبار نظریه جمع‌گرانبودن ژاپنی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا در فصل سوم، نویسنده به‌صورت عامدانه با مطرح کردن این شبهه که چرا باید خود را به اصول

علمی در پژوهش مقید کنیم، دلایل اهمیت «روش شناسی» را خاطر نشان کرده و در ادامه، نتایج تحقیقاتی که به صورت مشاهده‌ای یا پرسش‌نامه‌ای در خصوص مقایسه میزان جمع‌گرایی و فردگرایی افراد انجام گرفته است را مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین ترتیب که به یازده مطالعه انجام گرفته اشاره شده و این نتیجه‌گیری می‌شود که از این یازده مورد مطالعه فقط در یک مورد آن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها تأیید می‌شود و ده مورد دیگر خلاف آن را می‌گوید. هم‌چنین نویسنده این نکته را گوش‌زد می‌کند که در آن یک تحقیقی که جمع‌گرایی ژاپنی‌ها تأیید شده است نیز در تفسیر رابطه بین علت و معلول اشتباه رخ داده است! به گفته نویسنده، مطالعات انجام گرفته حاکی از آن است که برای مثال در مورد نادیده گرفتن قضاوت شخصی و هماهنگ شدن با جمع، بین مردمان ژاپن و آمریکا اختلاف معناداری مشاهده نمی‌شود و نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها پایه علمی و مستند ندارد.

در فصل چهارم، نویسنده نظریات مخالف خود، یعنی نظریات محققانی که حامی فرضیه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها هستند را مطرح کرده و به تبیین نقاط مورد اختلاف بین دو طرف می‌پردازد. برای مثال وی به مجادله علمی خود در مجله علوم شناختی (*認知科学*) *ninchikagaku* با کیتایاما (Kitayama 1999) بر سر موضوع جمع‌گرایی یا نبودن ژاپنی‌ها اشاره می‌کند. از نظر کیتایاما، مخالف سرسخت نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها یعنی تاکانو، نویسنده کتاب مورد نقد این نوشتار، برای رد نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها عامدانه به نتایج مطالعاتی استناد کرده است که جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را اثبات نمی‌کند. کیتایاما هم‌چنین این انتقاد را وارد می‌کند که الزاماً نمی‌توان با استناد به نتایج مطالعات مشاهده‌ای و عملی، در خصوص اعتبار یک نظریه اظهار نظر کرد. نویسنده هم‌چنین به نظریات منتقد دیگر خود یعنی هین (Heine 2002) روان‌شناس اجتماعی نیز اشاره می‌کند. به گفته نویسنده، هین به نوبه خود در خصوص مقایسه جمع‌گرایی و فردگرایی در ژاپن و آمریکا تحقیقاتی را انجام داده است و با نویسنده در این نکته که در نتایج مطالعات مشاهده‌ای اختلاف معناداری بین ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها دیده نمی‌شود هم‌عقیده است، اما وی تعجب خود از نوع نتیجه‌گیری به عمل آمده توسط نویسنده را نیز ابراز داشته و این‌گونه بیان کرده است که «اثر گروه گواه» (effect reference group) مانع کشف اختلاف‌های فرهنگی دو کشور می‌شود.

در فصل پنجم، با معرفی مطالعات انجام گرفته در حوزه‌هایی غیر از روان‌شناسی، از قبیل اقتصاد (سیستم اقتصادی ژاپن)، علوم تربیتی (مشکلی به نام آزار و اذیت در مدارس (ijime))، زبان‌شناسی (ویژگی‌های خاص زبان ژاپنی)، این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها نادرست است.

برای مثال در مورد زبان ژاپنی، به عقیده نویسنده یکی از نکاتی که مکرراً از آن به‌عنوان برهانی برای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها استفاده می‌شود، ثبات‌نداشتن ضمیر اول‌شخص مفرد در زبان ژاپنی است که باتوجه به موقعیت و جایگاه افراد متغیر است. به اعتقاد نویسنده افرادی که از نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها حمایت می‌کنند همواره ضمیر اول‌شخص مفرد ژاپنی (از قبیل 私.僕.俺) یا نوع بیان «من» در زبان ژاپنی (برای مثال هنگامی که یک زن با کودک خود صحبت می‌کند خود را «مادر» خطاب می‌کند، وقتی که با کودک دیگر صحبت می‌کند خود را «خاله» خطاب می‌کند، هنگامی که با شاگرد خود صحبت می‌کند خود را «استاد» خطاب می‌کند) را در مقابل «I» تنها ضمیر فاعلی اول‌شخص مفرد انگلیسی قرار می‌دهند و این‌گونه استدلال می‌کنند که در زبان ژاپنی واژه «من»، بسته به موقعیت و جایگاه فرد متغیر است و از آنجایی که زبان بازتابی از فرهنگ و جهان بینی یک ملت است، پس ژاپنی‌ها مردمانی فاقد فردیت هستند که «من» باثباتی ندارند. نویسنده برای رد کردن این‌گونه ادعاها به تحقیقات مشترک دو محقق به نام‌های هیروسه و هاسه‌گاو (Hirose and Hasegawa 2001) استناد کرده است که عقیده دارند در زبان ژاپنی نباید دنبال «من» بود و آن را با «I» انگلیسی مقایسه و معادل‌سازی کرد، بلکه باید به دنبال چگونگی بیان «خود» (自己) در این زبان بود. در فصل ششم، این موضوع مطرح می‌شود که بسیاری از مباحث مربوط به روایات مردمان ژاپن برآمده از تجربیات و ماجراهای شخصی است و نویسنده چندین و چند نمونه از این دست تجربیات که نشان می‌دهد اتفاقاً این آمریکایی‌ها هستند که نسبت به ژاپنی‌ها از روحیه جمع‌گرایی بیش‌تری برخوردارند مطرح می‌کند. بنابراین، نویسنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اگر مبنای نظریات و فرضیه‌ها را بر تجربیات و ماجراهای شخصی بگذاریم، چه در ژاپن و چه در آمریکا، نمونه‌های بسیاری می‌توان پیدا کرد که ثابت کند ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند و آمریکایی‌ها فردگرا و بالعکس ژاپنی‌ها فردگرا هستند و آمریکایی‌ها جمع‌گرا.

در فصل هفتم، وقایع تاریخی مربوط به ژاپن قدیم مورد بررسی قرار گرفته و به این نکته اشاره می‌شود که تصویری مانند ضعیف بودن خود، یعنی فردیت‌یافتن از طریق بودن در جمع، و اطاعت از مافوق که از آن‌ها به‌عنوان دلایلی برای اثبات فرضیه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها استفاده می‌شود، الزاماً نمی‌تواند به این معنی باشد که ژاپنی‌ها از قدیم الایام مردمانی جمع‌گرا بوده‌اند؛ مردمان فاقد فردیتی که همیشه مطیع و سربه‌زیر بوده و روح حاکم بر جمع را برهم نمی‌زنند. برای این منظور وی به مخالفت‌هایی اشاره می‌کند که در دوره فتودالیسم ژاپن توسط کشاورزان علیه اربابان، یا همان زمین‌دارانی رخ داده است که از طرف

سرداران سامورای (samurai) به‌عنوان مسئول اخذ مالیات از کشاورزان بودند. نویسنده تأکید می‌کند این تصور که این‌گونه مخالفت‌ها همیشه از سوی گروهی از کشاورزان صورت می‌گرفت اشتباه بوده و کشاورزان بسیاری هم به‌صورت انفرادی به مخالفت با اربابان خود می‌پرداختند. هم‌چنین وی این‌گونه استدلال می‌کند که اگر فرضاً مخالفت‌های انجام‌گرفته توسط کشاورزان ژاپنی را عملی جمعی و بازتابی از جمع‌گرایی ژاپنی‌ها بدانیم، در آن صورت باید از فرانسوی‌ها که انقلاب فرانسه یا از آمریکایی‌ها که جنگ انقلاب آمریکا را به سرانجام رساندند نیز به‌عنوان مردمانی جمع‌گرا یاد کنیم!

نویسنده از کثرت اشخاص مطرح و تأثیرگذار در تاریخ ژاپن که افتخارشان فردگرایی بود و خود را تافته جداافتاده از جمع می‌دانستند نیز به‌عنوان شاهدی دیگر بر مهم برشمرده‌شدن مفهوم فرد و فردیت در جامعه ژاپن یاد می‌کند.

۳.۳ دلایل شکل‌گیری نظریه رایج جمع‌گرایی ژاپنی‌ها

در بخش سوم، درباره چرایی و چگونگی مطرح‌شدن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها بحث می‌شود و این‌که چرا این نظریه حامیان زیادی دارد.

در فصل هشتم به این نکته اشاره می‌شود که به‌احتمال زیاد، رفتار جمعی ژاپنی‌ها درحین جنگ جهانی دوم یکی از دلایل اصلی مطرح‌شدن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها باشد، اما درعین‌حال به این نکته نیز اشاره می‌شود که در هر قوم و ملتی، هنگامی‌که با تهاجم بیگانگان روبه‌رو می‌شوند، روحیه وحدت جمعی شکل می‌گیرد و این‌گونه روحیه و واکنش کاملاً جهان‌شمول بوده و رفتار آکنده از وحدت و اتحاد ژاپنی‌ها در هنگام جنگ نیز برآمده از همین موضوع است. نویسنده خاطر نشان می‌کند که برای مثال در کشور آمریکا، که از آن به‌عنوان سمبل فردگرایی یاد می‌شود، نیز می‌توان موارد مشابهی را که حاکی از روحیه وحدت جمعی و پس‌زدن عنصر بیگانه است مشاهده کرد و بازداشت اجباری ژاپنی‌های مقیم آمریکا در هنگام جنگ جهانی دوم، وحشت سرخ (red scare)، محدودشدن آزادی‌ها پس از حادثه یازدهم سپتامبر، و ... حاکی از این‌گونه نگرش است. به‌عبارت بهتر، روحیه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها در دوران جنگ، که از آن به‌عنوان دلیل عمده شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها یاد می‌شود، نه به‌خاطر خصوصیات ذاتی قومی، بلکه به‌خاطر شرایط تاریخی و اوضاع اجتماعی که ژاپن و ملت ژاپن در آن واقع شده بودند شکل گرفته بود؛ بنابراین، الزاماً نمی‌توان برچسب جمع‌گرایی را جز، خصوصیات ملی و قومی مردمان ژاپن دانست.

به اعتقاد نویسنده، هرچند عمده‌ترین دلیل شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برآمده از نوع رفتار آن‌ها در برهه جنگ جهانی دوم است، حتی در این سال‌ها نیز مثال‌های نقضی، که حاکی از جمع‌گرانبودن ژاپنی‌هاست، می‌توان پیدا کرد. برای مثال در انتخابات مجلس سال ۱۹۴۲، که تنها انتخابات برگزارشده در آن برهه بود، ۸۵ نفر از نمایندگان انتخاب‌شده با سیاست واردشدن ژاپن به جنگ مخالف بودند، یا نرخ غیبت بی‌اجازه از محل کار در کارگاه‌هایی که ملزومات نظامی را تهیه می‌کرد بالغ بر ۳۵٪ بود.

در فصل نهم، از دیدگاه روان‌شناسی، شکل‌گیری و تقویت نظریه «جمع‌گرایی ژاپنی‌ها» موردبررسی قرار گرفته و به نقش سوگیری‌های متعددی که تفکر و برداشت افراد از موضوعات پیرامون را به اشتباه وا می‌دارد اشاره می‌شود. برای مثال، نویسنده به نقش «سوگیری متناظر» (correspondence bias) یا به عبارت ساده‌تر خطای بنیادی برچسب‌زدن، که یکی از مفاهیم شناخته‌شده در روان‌شناسی است، اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که نباید از نقش این مفهوم در شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها غافل شویم.

در سوگیری متناظر، هنگامی که فردی در اندیشه حدس‌زدن دلایل رفتار یک فرد یا افراد دیگر است، معمولاً از عاملی خارجی به نام «موقعیت» یا همان شرایطی که افراد در آن واقع شده‌اند غافل می‌ماند و دلایل رفتار را صرفاً در عوامل داخلی مانند شخصیت و توانایی‌های یک فرد جست‌وجو می‌کند. بنابراین، از نظر نویسنده، همین سوگیری باعث شده است که از رفتار و روحیات ژاپنی‌ها به‌هنگام جنگ، به‌عنوان یک عامل داخلی، یعنی «روحیات قومی و ملی» یاد شود. در نتیجه هنگامی که چنین سوگیری‌ای باعث شکل‌گیری چنین نظریه‌ای می‌شود، با کارکرد سوگیری‌های متعاقبی مانند «سوگیری تأییدی» (confirmation bias) یا «سوگیری برآمده از اطلاعات در دست‌رس» (availability bias)، این نظریه تقویت می‌شود که ژاپنی‌ها مردمانی با فردیت ضعیف هستند.

در فصل دهم، این نکته خاطر نشان می‌شود که تصور و ذهنیتی به نام «جمع‌گرایی ژاپنی‌ها» برآمده از تفکرات اورینتالیسم (orientalism) غربی‌هاست؛ یعنی این نوع شناخت که در آن غربی‌ها به‌طور خودخواهانه‌ای شرق را در برابر غرب تعریف کرده و اعتقاد دارند که مسلماً ارزش شرق کم‌تر از غرب است. به عبارت بهتر غربی‌ها، در این جا یعنی آمریکایی‌ها، با این شناخت و باور که خودشان فردگرا بوده و فردگرایی افتخاری برای آن‌هاست، ژاپنی‌ها را جمع‌گرا معرفی کرده و آن‌ها را در نقطه مقابل خود قرار می‌دهند.

۴.۳ بخش چهارم: تأملی دوباره بر فرهنگ

در بخش چهارم، مفهومی به نام «فرهنگ»، که پایه و اساس مباحث مربوط به روحيات مردمان ژاپن است، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل یازدهم با استناد به آزمایش میلگرم (milgram experiment) (سنجش میزان اطاعت افراد از اقتدار) این‌گونه استدلال می‌شود که افراد بسته به شرایط و هنگامی که تحت فشار باشند، رفتارهایی علی‌رغم میل باطنی‌شان از خود نشان می‌دهند. یعنی رفتار انسان‌ها تابع شرایط و موقعیتی است که در آن واقع شده‌اند و درک این موضوع یعنی درک این نکته که تفاوت رفتارهای ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها نیز باید با در نظر داشتن اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی، که هر دو ملت در برهه‌های مختلف در آن واقع شده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد و برچسب‌های مختلفی که با عنوان روحيات قومی و ملی مردمان ژاپن به ژاپنی‌ها زده می‌شود، صحت ندارند و رویکرد حامیان این‌گونه نظریات نادرست است.

در فصل دوازدهم این نکته گوش‌زد می‌شود که ذهنیت‌های کلیشه‌ای از قبیل فردگرایی آمریکایی‌ها یا جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، به نوبه خود خطراتی دارد که در زندگی عملی می‌بایست مراقب آن بود. نویسنده با ذکر پژوهش‌های انجام‌شده ماتسوموتو (Matsumoto 1999)، روان‌شناس ژاپنی - آمریکایی، مجدداً به نقش و تأثیر قوی شرایط و محیط در نحوه رفتار انسان‌ها اشاره می‌کند و این‌گونه گوش‌زد می‌کند که نباید از تأثیر ذهنیت‌های کلیشه‌ای در خصوص فرهنگ (از قبیل: رفتار افراد برآمده از فرهنگی است که به آن تعلق دارند، افرادی که به یک فرهنگ تعلق دارند رفتارهای مشابه از خود بروز می‌دهند، تفاوت‌های فرهنگی به سان دو قطب یا دو رنگ کاملاً متضاد مانند سیاه و سفید هستند، از آنجایی که ذات یک فرهنگ تغییرناپذیر است، تفاوت‌های فرهنگی نیز ذاتاً تغییرناپذیرند) غافل بمانیم. نویسنده در ادامه با ذکر جمله‌ای از فرگوسن (Ferguson 2007) بدین مضمون که «علی‌رغم این که انسان‌ها متقابلاً از شباهت‌های بسیاری برخوردار هستند، اما به خاطر تأکید بر تفاوت‌ها، قتل‌عام‌های بسیاری را تکرار کرده‌اند»، از ذهنیت‌های کلیشه‌ای که بر تفاوت بین فرهنگ‌ها تأکید می‌کند به عنوان دستاویزی با مقاصد سیاسی یاد کرده و خطر نهفته در تقابلات ناشی از اختلافات فرهنگی را گوش‌زد می‌کند. از نظر نویسنده، اختلافات فرهنگی‌ای که در عمل وجود دارد، بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی است که با عنوان ذهنیت‌های کلیشه‌ای مطرح می‌شود و نقاط مشترک فرهنگ‌ها بسی بیشتر از نقاط اختلاف آن‌هاست.

۴. نقد و بررسی

۱.۴ نقاط قوت اثر

این کتاب مهم‌ترین اثر نویسنده است و موضوع مطرح‌شده در کتاب لایف‌ورک یا همان نتیجه یک عمر تلاش آکادمیک نویسنده برای مردودشمردن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست. علی‌رغم این موضوع، که کتاب به‌شیوه‌ای آکادمیک نگاشته شده است و از نتایج مطالعات مستند و علمی به‌کرات استفاده شده است، شیوه نگارش کتاب به‌گونه‌ای نیست که خواننده ناآشنا به دنیای آکادمیک، معنی گفته‌ها و چگونگی تفسیر نتایج مطالعات را درک نکند. به‌خصوص با توجه به این موضوع که تخصص اصلی نویسنده روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی شناختی است، نتایج مربوط به مطالعات انجام‌گرفته در این حوزه‌ها نیز به‌شیوه‌ای قابل‌فهم و ملموس برای همه اقشار نگاشته شده است و در متن کتاب به‌خوبی مشخص است که نویسنده سعی دارد در کنار ارائه مستندات لازم برای باطل‌شمردن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، از تفسیر قابل‌فهم نتایج مطالعات نیز غافل نماند.

قسمت‌هایی که کتاب وارد مباحث تخصصی می‌شود با علامت ستاره مشخص شده است و جزئیات دقیق‌تر مباحث تخصصی در قالب پی‌نوشت و توضیحات فرعی آمده است تا خواننده غیرآکادمیک را تا انتهای بحث با خود داشته باشد. در قسمت‌هایی که کتاب وارد مباحث تخصصی می‌شود، نویسنده با ذکر این جمله که خوانندگان عادی می‌توانند این قسمت را نادیده بگیرند و به‌سراغ تیتیر بعدی روند، به خواننده این اطمینان خاطر را می‌دهد که برای درک گفته‌های نویسنده، به اطلاعات و دانش مقدماتی خاصی نیاز نیست. درواقع این ریزینی‌های آگاهانه‌گویای این مطلب است که نویسنده قصد دارد تمامی خوانندگان، چه عامی و چه آکادمیک، را مجاب کند که علی‌رغم تصور همگان، ژاپنی‌ها الزاماً مردمی جمع‌گرا نیستند و این ذهنیت از اساس اشتباه است. به‌عبارت بهتر مقابله تمام‌عیار با نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، و متعاقباً نظریه فردگرایی غربی‌ها، و سعی در زدودن این ذهنیت به‌شیوه مستند، مهم‌ترین نقطه قوت کتاب محسوب می‌شود.

از این کتاب می‌توان به‌عنوان الگویی مناسب در شیوه نگارش تحقیقات مرتبط با علوم انسانی نیز یاد کرد؛ این که در علوم انسانی چگونه باید طرح مسئله کرد و به چه طریق باید آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. درواقع در جای‌جای کتاب این دغدغه نویسنده که در علوم انسانی به‌صرف تجربیات و ماجراهای شخصی نمی‌توان موضوعی را تعمیم داد و از آن دفاع کرد مشهود است و این خواسته نهفته است که در مباحث مربوط به

شناخت مردمان ژاپن باید تجدیدنظر جدی کرد و نباید آن‌ها را بدون استنادات علمی لازم باور کرد.

هم‌چنین، پرداختن به حوزه‌های مختلف و نگاه به موضوع از رویکردهای مختلف نیز جزو نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود. چراکه نویسنده به حوزه تخصصی خود، روان‌شناسی، محدود نشده و سعی کرده است که نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

گذشته از موضوع کتاب، با خواندن این کتاب به اهمیت خطر سوگیری شناختی نحوه تفسیر صحیح داده‌ها نیز پی می‌بریم و با این خطر که ذهنیت افراد را به راحتی می‌توان با استفاده از داده‌ها در دست گرفت نیز آشنا می‌شویم.

۲.۴ نقاط ضعف اثر

مهم‌ترین کلیدواژه این کتاب «جمع‌گرایی» است؛ این درحالی است که نویسنده تعریف جامع و واضحی از معنای این واژه یا مفهوم ارائه نداده است و صرفاً با این بیان که از ژاپنی‌ها به عنوان مردمانی جمع‌گرا یاد می‌شود و جمع‌گرایی واژه‌ای است با بار معنایی منفی که غربی‌ها و در رأس آن‌ها آمریکایی‌ها، به ادعای خود فردگرا، برای ایجاد تمایز بین خود و ژاپنی‌ها رواج داده‌اند، در پی مقابله با این ذهنیت عام است.

در متن کتاب، نویسنده در تبیین معنای جمع‌گرایی این‌گونه نوشته است که:

اگر بخواهیم معنای جمع‌گرایی را در یک کلمه بیان کنیم، جمع‌گرایی یعنی اولویت قراردادن جمع نسبت به فرد؛ و متعاقباً فردگرایی یعنی اولویت قراردادن فرد نسبت به جمع (صفحه ۶).

در قسمت توضیحات پایان کتاب، نویسنده این اظهارنظر را می‌کند که چون افراد مختلفی در معانی مختلف از واژه جمع‌گرایی استفاده می‌کنند، ارائه تعریف دقیقی برای این واژه عملاً محال است. وی با ذکر این مثال که اعمالی مانند عبادت جمعی یا عبادت فردی را هم می‌توان در معنای جمع‌گرایی و فردگرایی تفسیر کرد، این‌گونه بیان می‌کند که منظور وی از جمع‌گرایی‌ای که در مباحث مربوط به شناخت روحیات مردمان ژاپن استفاده می‌شود، آن نوع جمع‌گرایی‌ای که در عبادت جمعی دیده می‌شود نیست. به اعتقاد نویسنده، این‌که نمی‌توان برای «جمع‌گرایی» تعریف مشخصی ارائه داد چیزی نیست که صرفاً محدود به این واژه و مفهوم باشد و هم‌چنان‌که روان‌شناسی شناختی اثبات کرده است، درمورد

تمامی مفاهیمی که در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار داریم نیز صدق می‌کند. وی دو واژه عدالت و انقلاب را به‌عنوان نمونه ذکر کرده و این‌گونه اظهار می‌کند که تفاسیر مختلفی از این واژه‌ها ارائه می‌شود. نویسنده در آخر می‌افزاید که باوجوداین، تمامی این واژه‌ها و مفاهیم، علی‌رغم گستردگی معانی، از معنای اصلی و هسته‌ای مشترکی برخوردارند و درمورد واژه جمع‌گرایی، هسته معنی آن «مقدم‌بودن جمع بر فرد» است.

شاید در نگاه اول توضیحات نویسنده درخصوص معنای واژه «جمع‌گرایی» روشن و واضح به‌نظر برسد. اما اگر عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، هم‌چنان‌که در ادامه نوشتار شاهد خواهیم بود، حتی در مباحث مربوط به شناخت روحیات مردمان ژاپن نیز با تعاریف مختلفی از واژه جمع‌گرایی روبه‌رو می‌شویم و این‌گونه نیست که با درنظرگرفتن صرفاً واژه جمع‌گرایی به‌معنای «مقدم‌بودن جمع بر فرد»، به تعریفی جامع و کامل برای درک تمامی موارد مطرح‌شده در این مباحث برسیم.

۱.۲.۴ جمع‌گرایی در معنای «وحدت جمعی»

برای شروع، جمع‌گرایی را می‌توانیم وحدت جمعی و روحیه انجام کار گروهی معنی کنیم. اگر ما جمع‌گرایی را روحیه انجام کار گروهی درنظر بگیریم، در این‌جا منظور از جمع‌گرایی یعنی متحد‌شدن با یک‌دیگر برای رسیدن به یک هدف خاص. در این‌گونه جمع‌گرایی افراد بدون توجه به موقعیت و شأن خود، منافع شخصی را نادیده گرفته و به‌صورت خودجوش همگی با هم درپی رسیدن به یک هدف مشترک هستند. روحیه وحدت جمعی که به‌هنگام تهاجم بیگانگان به یک کشور ایجاد می‌شود، نمونه بارز این نوع جمع‌گرایی است. مهم‌ترین ویژگی این نوع جمع‌گرایی، داشتن روحیه ازخودگذشتگی و فداکاری است.

هم‌چنان‌که ذکر شد، نویسنده در این کتاب با استناد به سرکشی‌ها و مخالفت‌های انجام‌گرفته توسط کشاورزان ژاپنی علیه اربابان خود در دوره فئودالیسم استدلال کرده بود که اولاً این‌گونه نبوده است که همه این مخالفت‌ها گروهی و جمعی باشد، و ثانیاً اگر فرضاً این‌گونه حرکت‌هایی را نشانه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها قلمداد کنیم، پس در آن‌صورت مردمان فرانسه و آمریکا را هم باید به‌خاطر با هم متحد‌شدن و انقلاب کردن جمع‌گرا بدانیم. نکته درخور توجه آن است که نوع برداشتی که نویسنده از جمع‌گرایی در این بخش ارائه می‌دهد، با مثال‌ها و برداشت‌هایی که در بخش‌های دیگر کتاب مشاهده می‌شود هم‌خوانی ندارد. چراکه مسلم و بدیهی است که برای رسیدن به هدفی مانند انقلاب کردن لازم است که افراد با یک‌دیگر متحد شوند و این موضوع کاملاً جهان‌شمول است؛ پس مشخص است

که چه مردمان فرانسه و چه مردمان آمریکا، در آن برهه‌ای که انقلاب رخ داده است، فردیت را کنار گذاشته و رفتاری جمع‌گرایانه داشته‌اند، اما رفتار جمع‌گرایانه از نوع وحدت جمعی. بنابراین، ما نباید این نوع جمع‌گرایی را با تعاریف دیگر جمع‌گرایی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود اشتباه بگیریم.

۲.۲.۴ جمع‌گرایی در معنای «رعایت سلسله‌مراتب در نظام ارشدیت»

از طرف دیگر، جمع‌گرایی را می‌توان روحیه اطاعت از مافوق در نظام ارشدیت معنی کرد. در این‌جا منظور از جمع‌گرایی، یعنی متوجه موقعیت و شأن خود در سیستم‌بودن و تک‌روی نکردن. به عبارت ساده‌تر اجازه گرفتن از مافوق برای انجام امور. مهم‌ترین ویژگی این نوع جمع‌گرایی اطاعت و محدودبودن یا نداشتن اختیار عمل خودجوشانه است. مسلماً این نوع جمع‌گرایی مزایا و معایب مخصوص به خود را دارد. اگر بخواهیم به شواهد تاریخی در مورد کشور ژاپن اشاره کنیم، از فرمان امپراتور ژاپن به ملت ژاپن برای قبول شکست در جنگ مقابل آمریکا به‌عنوان یک تجربه موفق، و از کندی واکنش ژاپنی‌ها در حادثه نیروگاه اتمی فوکوشیما (Fukushima) به‌عنوان یک تجربه ناموفق می‌توان یاد کرد. هرچند نویسنده انتقادات زیادی در مورد روث بندیکت، انسان‌شناس معروف آمریکایی، به‌خاطر جمع‌گرا معرفی کردن ژاپنی‌ها وارد کرده است، اما به‌زعم نگارنده، گفته‌ها و باورهای روث بندیکت بی‌راه نبوده است. روث بندیکت یک‌سال قبل از اتمام جنگ جهانی دوم از طرف دولت آمریکا مأموریت می‌یابد که درباره جامعه و ملت ژاپن تحقیق کند؛ چراکه دولت وقت آمریکا تقریباً به این نتیجه رسیده بود که خواهد توانست جنگ با ژاپن را به‌نفع خود تمام کند و از این‌رو می‌بایست خود را برای چگونگی اداره ژاپن و مقابله با ژاپنی‌ها آماده کند. روث بندیکت علی‌رغم داشتن محدودیت در انجام مطالعات میدانی، و نداشتن کوچک‌ترین دانش زبانی در مورد زبان ژاپنی، از طریق منابع کتبی و شفاهی موجود در آمریکا تحقیقات خود را انجام داد که نتیجه آن کتاب معروف *گل داوودی* و *شمشیر بود*. وی در این کتاب به نظام ارشدیت در ژاپن اشاره کرده است و به سیاست‌مداران آمریکا این توصیه را می‌کند که بعد از شکست دادن ژاپنی‌ها، برای کنترل مردم ژاپن می‌بایست مافوق‌ترین آن‌ها، یعنی امپراتور ژاپن را با خود همراه کنید و خواسته‌های خود را از طریق امپراتور به مردم ژاپن منتقل کنید. هرچند در آن برهه برخی از سیاست‌مداران آمریکا معتقد بودند که امپراتور ژاپن را هم باید به‌خاطر مشارکت در جنگ افروزی به‌عنوان جنایت‌کار جنگی مورد محاکمه قرار داد، روث بندیکت آن‌ها را از این کار برحذر داشت و اخطار داد که با هتک حرمت

امپراطور، آمریکایی‌ها بعد از اتمام جنگ هیچ‌وقت نخواهند توانست ژاپنی‌ها را با خود همراه کنند و همه‌روزه در گوشه‌وکنار ژاپن شاهد مخالفت‌ها و سرکشی‌های متعددی خواهند بود. در عمل سیاست‌مداران آمریکا به این توصیه روث بندیکت عمل کردند و با نادیده‌انگاشتن نقش امپراطور در جنگ‌افروزی بعد از شکست‌دادن ژاپن و اشغال نظامی این کشور از امپراطور خواستند که اتمام جنگ را به ملت ژاپن اعلام کند. ملت ژاپن نیز بعد از شنیدن این پیغام امپراطور، مخالفت و سرکشی را کنار گذاشته و با نیروهای آمریکایی همکاری کردند و اشغال نظامی ژاپن توسط آمریکا در فواصل سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ یکی از مسالمت‌آمیزترین اشکال اشغال نظامی بود. این واقعه تاریخی، یکی از تجربه‌های موفق نظام ارشدیت در تاریخ کشور ژاپن به حساب می‌آید.

از طرف دیگر، در سال ۲۰۱۱ که زلزله و تسونامی عظیمی در مناطق شرقی ژاپن رخ داد، ژاپن شاهد تجربه تلخی از نظام ارشدیت بود. چراکه درکنار خسارت‌های مهیب زلزله و تسونامی، کندی واکنش کارکنان نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما در کنترل این نیروگاه بعد از تخریب، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع شد. در تبیین دلایل این کندی رفتار، شاید بتوان به نظام ارشدیت پیچیده در جامعه ژاپن اشاره کرد و در واقع کارکنان نیروگاه فوکوشیما، به‌صورت سلسله‌مراتبی منتظر رسیدن دستور از بالا بودند تا کارهای لازم را انجام دهند!

بنابراین، گذشته از معایب و محاسن، اگر ما جمع‌گرایی را در قالب نظام ارشدیت معنی کنیم، نمونه‌های آن را در جامعه و تاریخ ژاپن می‌توان یافت و از این رو خیلی سخت است با نویسنده کتاب هم‌رأی شده و این نوع جمع‌گرایی را توهّم بدانیم.

۳.۲.۴ جمع‌گرایی در معنای «نگران طرز برداشت مردم بودن»

درواقع ما در کتاب روث بندیکت با تفسیر دیگری از جمع‌گرایی نیز مواجه می‌شویم و آن همان تفسیری است که فرهنگ ژاپن را فرهنگ شرمساری معرفی می‌کند. به این معنا که برای ژاپنی‌ها مفاهیمی مانند خدا و مذهب مبهم است و رفتار آن‌ها برآمده از گناه یا ثواب نیست، بلکه این طرز برداشت جمع و اطرافیان است که مشخص می‌کند رفتاری پسندیده است یا نه. یعنی در فرهنگ ژاپن، فردیت مستقلی که خود را صرفاً در برابر خود و خدای خود مسئول بداند دیده نمی‌شود و افراد همواره این‌گونه احساس می‌کنند که در معرض قضاوت اطرافیان و اجتماعی هستند که در آن واقع شده‌اند. بنابراین، نگاه به این موضوع از دید تعریفی که نویسنده از واژه جمع‌گرایی ارائه می‌دهد کمی دشوار است. نکته‌ای که بندیکت روی آن تأکید می‌کند این است که «دیده‌نشدن توسط مردم»، یعنی خجالت‌کشیدن

از مردم، و به عبارت ساده‌تر حساس‌بودن به طرز نگاه اطرافیان، عامل بازدارنده در رفتارهای ژاپنی‌ها محسوب می‌شود. اما نویسنده جمع‌گرایی را مقدم‌بودن جمع بر فرد تعریف می‌کند و اگر با این تعریف به گفته‌های بندیکت نگاه کنیم، این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که در جامعه ژاپن به دلیل تقدم‌داشتن جمع بر فرد، افراد دست به کارهای ناروا نمی‌زنند و اگر دست به کارهای ناروا زدند به این معنی است که خود را بر جمع ترجیح داده‌اند!

۴.۲.۴ جمع‌گرایی در معنای «تقلید از جمع»

برای فهم این نوع جمع‌گرایی از حکایت طنزآمیز زیر می‌توانیم کمک بگیریم:

یک کشتی کروز که مسافران آن از ملیت‌های مختلف بودند به صخره برخورد می‌کند و با خطر غرق‌شدن مواجه می‌شود. کاپیتان کشتی در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌بایست مسافران را مجاب کند هرچه سریع‌تر کشتی را ترک کرده و به داخل دریا بپرند. به مسافر آمریکایی می‌گوید اگر بپری، همه خواهند گفت که تو یک قهرمان هستی!؛ به مسافر انگلیسی می‌گوید اگر بپری، همه خواهند گفت که تو یک جنتلمن واقعی هستی!؛ به مسافر آلمانی می‌گوید پریدن به هنگام خطر جز مقررات این کشتی است!؛ به مسافر ایتالیایی می‌گوید اگر بپری، محبوب قلب زن‌ها خواهی شد!؛ و در نهایت به مسافر ژاپنی می‌گوید همه پریده‌اند، شما نمی‌پرید!؟

این طنز برگرفته شده از کتاب هایاساکا (۲۰۰۶: ۲۳) با عنوان «مجموعه جوک‌های مربوط به ژاپنی‌ها» است و محتوای آن درباره جوک‌های ساخته‌شده براساس ذهنیت‌های کلیشه‌ای در مورد ژاپنی‌هاست. نگارنده نیز به‌خوبی واقف است که طنز فوق صرفاً یک طنز است و با خواندن آن نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که درباره آمریکایی‌ها یا ژاپنی‌ها فلان ذهنیت کلیشه‌ای وجود دارد. اما در این‌جا نکته موردتأکید نگارنده آن است که جمع‌گرایی را به معنای تقلید کورکورانه از جمع نیز می‌توان تفسیر کرد و طنز مذکور نمونه‌ای از این دست است. در این نوع جمع‌گرایی، افراد بدون آن‌که خودشان به‌صورت مستقل درباره کاری فکر کنند، به تقلید از جمع می‌پردازند. ضرب‌المثل «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» در زبان فارسی نیز دقیقاً بیان‌گر این نوع جمع‌گرایی است.

۵.۲.۴ تفسیر واژه جمع‌گرایی از منظر مقوله «کار»

به‌زعم نگارنده، یکی از مقوله‌هایی که در تجزیه و تحلیل روحيات مردمان ژاپن، به‌خصوص ژاپنی‌های امروزی، نباید فراموش کنیم، نوع نگاه و رویکرد ژاپنی‌ها به مفهوم «کار» است.

هرچند از گفته‌های نویسنده این استنباط می‌شود که «جمع‌گرایی» کلیشه‌ای‌ترین ذهنیت در مورد ژاپنی‌هاست، اما هم‌چنان‌که در مقدمه این نوشتار نیز ذکر شد «کارکردن مداوم» نیز، گذشته از صحت و سقم آن، از اصلی‌ترین ذهنیت‌های کلیشه‌ای در مورد ژاپنی‌هاست و در کتاب هایاساکا (۲۰۰۶: ۳۵)، ذهنیتی که مردمان دنیا از نحوه کارکردن ژاپنی‌ها دارند در قالب اصطلاح «زنیورهای کارگر» (働き鉢 hataraki-bachi) بیان می‌شود. هم‌چنین وجود واژه‌ای به نام «کاروشی» (過勞死 karōshi) به معنی «مرگ ناشی از کار زیاد» نیز حاکی از رویکرد خاص ژاپنی‌ها به مقوله کار است. به اعتقاد نگارنده، ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها چه بسا برآمده از همین کارکردن مداوم آن‌ها باشد و از این رو برای بررسی صحت و سقم این ذهنیت، نوع نگاه و رویکرد ژاپنی‌ها به مقوله کار را نیز باید حتماً لحاظ کنیم.

هم‌چنان‌که در بخش محتوای اثر ذکر شد، نویسنده و محققانی نظیر سوگی موتو و مویر بر این باورند که رایج‌بودن ورزش‌هایی انفرادی مانند کاراته، جودو، کِنْدو، و ... در ژاپن، یا مشخص‌بودن ظروف غذاخوری هر یک از اعضای خانواده در داخل خانه، دال بر این است که ژاپنی‌ها الزاماً جمع‌گرا نیستند و اتفاقاً این غربی‌ها هستند که گرایش به جمع‌گرایی دارند و ورزش‌هایی دسته‌جمعی مانند فوتبال و بیسبال انجام می‌دهند و از ظروف مشترک برای غذاخوردن استفاده می‌کنند!

درواقع، اگر از دیدگاه نگارنده، یعنی نگاه به مبحث جمع‌گرایی ژاپنی‌ها از منظر «کار»، مثال‌های به‌ظاهر نقض یادشده را بررسی کنیم، فهم قضیه راحت‌تر می‌شود. کار مقوله‌ای اجتماعی و عمدتاً اجباری است، اما مقوله‌هایی مانند ورزش کردن یا غذاخوردن فردی و اختیاری است. بنابراین، اگر ما ژاپنی‌ها را به‌خاطر رعایت نظام ارشدیت به‌هنگام کار جمع‌گرا در نظر بگیریم، این موضوع هیچ منافاتی با وجود ورزش‌های انفرادی در ژاپن ندارد. چراکه این‌گونه می‌توانیم استدلال کنیم که ژاپنی‌ها به‌هنگام کارکردن جمع‌گرا هستند، اما در حیطه روابط و سلاقی شخصی، و غیرکاری، گرایش به فردگرایی دارند.

بنابراین، ما نمی‌توانیم جمع‌گرایی را هم به معنای نحوه رفتار یک فرد به‌هنگام حضور در یک جمع، و هم به معنای نحوه رفتار یک فرد در زمان‌هایی غیر از حضور در یک جمع معنی کنیم و حتماً باید بین این دو تفکیک قائل شویم. چراکه در غیراین صورت، از بودن ورزش‌هایی انفرادی در ژاپن یا مشخص‌بودن ظروف غذاخوری در داخل خانواده، که قاعدتاً باید به‌عنوان مقوله‌ای فردی و شخصی، و نه اجتماعی، بشناسیم، به‌عنوان مثال‌های نقضی برای اثبات جمع‌گرانبودن ژاپنی‌ها استفاده خواهیم کرد و فراموش می‌کنیم که چه بسا ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برآمده از یک مقوله اجتماعی مانند «کار» باشد.

۶.۲.۴ گستردگی معنای جمع‌گرایی و گستردگی رویکردهای تجزیه و تحلیل آن

با این تفاسیر، از آنجایی که نویسنده تعریف جامعی از معنای واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است، نمی‌توان به استدلال‌ها و مثال‌های نقضی که وی در فصول مختلف کتاب ذکر کرده است، تماماً به یک دید نگرینست و از شیوه استدلال نویسنده متقاعد شد. برای مثال، اگر از گفته نویسنده تبعیت کرده و جمع‌گرایی را به معنای مقدم‌بودن جمع بر فرد در نظر بگیریم، نیز باز هم به این استدلال نویسنده که «تعدد ضمائر اول‌شخص مفرد در زبان ژاپنی دلیلی برای سست‌بودن فردیت ژاپنی‌ها و متعاقباً جمع‌گرایی آن‌ها نیست»، نمی‌توان به‌دید استدلال دیگر نویسنده که «غیبت بی‌اجازه از محل کار، آن هم در دوران حساس جنگ مثال نقضی از جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست» نگرینست.

چراکه در مورد زبان ژاپنی، بحث بر سر این است که آیا نبودن «من» مشخص و ثابت در زبان ژاپنی به این معناست که فردیت و من ژاپنی‌ها بسته به جایگاه و موقعیتی که در آن قرار دارند تعریف می‌شود یا نه. یعنی در واقع، موضوع اصلاً به جمع‌گرایی مربوط نمی‌شود؛ آن هم جمع‌گرایی از نوع مورد تأکید نویسنده یا همان مقدم‌بودن جمع بر فرد! یعنی با تمرکز بر مبحث جمع‌گرایی نمی‌توانیم دنبال یافتن پاسخ این سؤال باشیم که آیا چون ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند و جمع را مقدم بر فرد می‌دانند، در زبان ژاپنی نیز شاهد تعدد ضمائر اول‌شخص مفرد هستیم و نحوه بیان «من» در این زبان بسته به موقعیت فرد متفاوت است، یا نه.

هم‌چنین در مورد غیبت بی‌اجازه از محل کار در دوران حساس جنگ، بحث ما نهایتاً بدان جا ختم می‌شود که علی‌رغم تصور همگان، ژاپنی‌هایی که مسئولیت‌گریز هستند نیز وجود دارند و این‌گونه نیست که همه ژاپنی‌ها مردمانی جدی و مقرراتی باشند و تازه با پذیرفتن این موضوع، بودن افراد تنبل و بی‌مسئولیت در جامعه ژاپن اثبات می‌شود و موضوع اصلی مناقشه، یعنی جمع‌گرایی یا نبودن ژاپنی‌ها، به قوت خود باقی است!

ریشه این سردرگمی‌ها به آن جا برمی‌گردد که نویسنده معنی روشنی از واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است و به‌عنوان یک خواننده تا وقتی که از اساس با نویسنده به یک درک مشترک از واژه جمع‌گرایی نرسیم، مسلماً در طول فرایند تجزیه و تحلیل نویسنده و نوع رویکرد وی به موضوعات، نمی‌توانیم تا آخر با وی هم‌عقیده باشیم.

نمونه‌های دیگری از این دست سردرگمی‌ها را، که ناشی از نبودن فهم مشترک در مورد واژه جمع‌گرایی است، نیز می‌توان پیدا کرد. برای مثال، حتی افراد خارجی که آشنایی نسبی

با زبان ژاپنی دارند می‌دانند که در زبان ژاپنی گرایش بر این است که موضوعات ناخوشایند برای مخاطب را به صورت غیرمستقیم بگویند، که بارزترین نمونه آن پرهیز از گفتن واژه «نخیر» یا «نه» است؛ بدین صورت که مثلاً برای رد درخواست مخاطب، به جای گفتن عبارت مستقیم «نخیر، نمی‌شود»، گفته می‌شود که «کمی مشکل است». حال ممکن است افرادی که آشنایی کمی با زبان ژاپنی دارند، فکر کنند که «کمی مشکل است» یعنی «چندان هم مشکل نیست» و اگر بیش‌تر اصرار کنند، ممکن است به خواسته خود برسند، اما افرادی که آشنایی نسبی با فرهنگ ژاپن داشته باشند بلافاصله متوجه می‌شوند که با درخواستشان موافقت نشده است و دیگر کاری نمی‌توان کرد.

حال می‌توان این موضوع را از منظر جمع‌گرایی ژاپنی‌ها نیز تفسیر کرد؛ بدین معنی که چون ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند، صرفاً شرایط شخصی و فردی مربوط به خود را در نظر نگرفته و همواره حواسشان به مخاطب یا اطرافیان خود نیز هست و از این رو سعی می‌کنند که رفتار و گفتارشان باعث آزرده‌گی خاطر نشود. از این نوع رفتار با عنوان «کی کوباری» (気配り kikubari) در فرهنگ ژاپن یاد می‌شود و کی کوباری یکی از کلیدواژه‌های درک فرهنگ ژاپن است. کی کوباری یعنی ملاحظه کردن مخاطب و نگاه به امور از دیدگاه وی. بنابراین، در زبان ژاپنی، واژه «نه» به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود. در نتیجه این گونه می‌توان استدلال کرد که احترام به مخاطب و توجه به ریزه‌کاری‌های روابط بین انسان‌ها برآمده از روحیه جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست؛ روحیه‌ای که صرفاً خود و شرایط خود را در نظر نداشته و سعی می‌کند از دیدگاه مخاطب به موضوع بنگرد و همین رویکرد باعث می‌شود که به جای گفتن «نه» خشن، از «کمی مشکل است» ملایم استفاده کند.

مسئله نویسنده کتاب یا هر محقق دیگری می‌تواند به ظن خود، استدلال مذکور را اشتباه دانسته و آن را به گونه دیگری تفسیر کند و مثال‌های نقضی که حاکی از خودخواهی ژاپنی‌هاست بیاورد. در مثال مذکور، هر چند جمع‌گرایی در همان معنایی است که نویسنده به آن اشاره کرده است، یعنی مقدم‌بودن جمع بر فرد، اما منظور از بیان این مثال آن است که متوجه باشیم بسته به طرز نگاه، نوع تفسیر موضوعات نیز تغییر می‌یابد و مثال مذکور را هم می‌توان از منظر جمع‌گرایی‌ای که نویسنده ادعا می‌کند صفت نادرستی برای ژاپنی‌هاست تفسیر کرد و هم از منظر کی کوباری صرف، یعنی احترام به مخاطب، یعنی بدون کوچک‌ترین برداشت و تفسیر از منظر جمع‌گرایی.

در هر صورت، نکته آن‌جاست که تا وقتی که از اساس به یک درک مشترک نسبت به واژه جمع‌گرایی نرسیم، با رویکردها، تفسیرها، و استدلال‌های متفاوتی از این واژه روبه‌رو خواهیم شد. اگر دوباره بخواهیم به خود کتاب رجوع کنیم، نیز این قضیه صادق است. نویسنده در فصل اول کتاب، از مباحث ژاپنی‌شناسی گذشته انتقاد می‌کند و برای مثال از روان‌شناسی به نام دوئی تاکه‌ئو (Doi Takeo) که با مطرح کردن مفهومی به نام «آمائِه» (甘え amae)، سعی در تبیین روابط بین فردی ژاپنی‌ها کرد انتقاد می‌کند. واژه آمائِه از فعل «آمائِه‌رو» به معنای «ناز کردن» است. در این‌جا منظور از ناز کردن، یعنی تعارف کردن و بیان نکردن منظور خود به‌طور واضح. دوئی این‌گونه استدلال می‌کند که آمائِه واژه‌ای است که در زبان کشورهای اروپایی نمی‌توان معادلی برای آن یافت و از این‌رو در فرهنگ این کشورها نیز چیزی به نام ناز کردن و لوس کردن خود برای مخاطب وجود ندارد و افراد برای بیان نظراتشان می‌بایست به‌طور واضح آن را بیان کنند! خوش‌بختانه به‌خاطر بودن معادل تقریبی آمائِه در فارسی، شاید در مقایسه با بقیه ملت‌ها، ما این مفهوم مطرح‌شده توسط دوئی را راحت‌تر درک کنیم. به زبان خیلی ساده، آمائِه یعنی برای مثال هنگامی ما جایی مهمان هستیم و صاحب‌خانه از ما می‌پرسد که بستنی میل داریم یا نه، حتی اگر واقعاً دلمان بخواهد هم بلافاصله نگوییم «بله میل دارم»، بلکه بگوییم «نخیر میل ندارم» و منتظر این باشیم که میزبان متوجه منظور ما شده و دوباره از ما بپرسد که آیا میل داریم یا نه؛ یا این‌که علی‌رغم جواب نه ما، بستنی را در بشقاب گذاشته و برای ما بیاورد! دوئی از مفهوم آمائِه به‌عنوان یکی از کلیدواژه‌های درک روابط بین فردی ژاپنی‌ها یاد می‌کند و از نظر وی آمائِه یعنی انتظار درک موقعیت و منظور خود از طرف مخاطب داشتن، یعنی به‌جای زحمت دادن به خود برای بیان واضح مقصود به اطرافیان، ناز کردن و منتظر فهمیده شدن مقصود خود و جایگاه خود ماندن. ازدید دوئی شاید درک این مفهوم برای خارجی‌ها سخت باشد، اما ژاپنی‌ها به‌طور ناخودآگاه مرتباً آن را انجام می‌دهند و بدون این‌که واژه‌های چندانی رد و بدل شود، مقصودها به هم منتقل می‌شود و این موضوع یکی از توانایی‌های خاص ژاپنی‌هاست!

پس در این‌جا ما باز هم به تعریف دیگری از جمع‌گرایی می‌رسیم؛ جمع‌گرایی مبتنی بر آمائِه. جمع‌گرایی خاص ژاپنی‌ها که در آن مقصودها به‌طور واضح بیان نمی‌شود، اما درک می‌شوند و در واقع مقصودها و تفکرات، هرچند در هاله‌ای از ابهام، به اشتراک گذاشته می‌شوند و چه‌بسا روحیه و توانایی بالای ژاپنی‌ها در انجام کار گروهی به‌صورت منظم و اصولی نیز برآمده از همین نوع خاص جمع‌گرایی باشد!

از طرفی دیگر، در فصل نهم نویسنده با تبیین سوگیری‌هایی که باعث می‌شود افراد قضاوت نادرستی در مورد یک‌دیگر داشته باشند به مسئله زبان نیز اشاره می‌کند و این‌گونه می‌گوید که افراد یک اجتماع در زندگی روزمره خود، باتوجه به نحوه صحبت مخاطب و کلمات و اصطلاحاتی که مخاطب به کار می‌برد، قضاوت‌های مختلفی درباره مخاطب خود انجام می‌دهند و اگر ما این نکته بدیهی را درک کنیم، متوجه خواهیم شد هنگامی که افراد با مردمان کشور دیگری که به زبان دیگری سخن می‌گویند مواجه می‌شوند، باتوجه به مشترک‌نبودن زبان، مسلماً نمی‌توانند برداشت صحیحی از رفتار و گفته‌های مخاطب خود داشته باشند. در اعتقاد نویسنده، نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها در برهه‌ای شکل گرفت که افراد خارجی بسیار اندکی به زبان ژاپنی تسلط داشتند و نمونه بارز آن‌ها روث بندیکت است که به خاطر عدم آشنایی به زبان ژاپنی، در کتاب معروف خود، ژاپنی‌ها را مردمی فاقد فردیت معرفی می‌کند.

اما نباید فراموش کنیم این ادعای نویسنده، با مطالبی که توسط خود وی در فصل پنجم و در خصوص زبان ژاپنی نگاشته شده است تناقض دارد. چراکه نویسنده در عین حال که از لزوم آشنایی با زبان یک کشور برای درک فرهنگ مردمان آن کشور سخن می‌گوید، از طرف دیگر معتقد است که نمی‌توان با استناد به ویژگی‌های زبان ژاپنی، درباره جمع‌گرایی ژاپنی‌ها اظهار نظر کرد. به زعم نگارنده، اگر به زبان صرفاً به دید یک ابزار می‌نگریم و این‌گونه ادعا می‌کنیم که برای مثال از تعدد ضمائر اول شخص مفرد نمی‌توان به عنوان دلیل و برهانی برای تعریف جایگاه فرد در جامعه ژاپن یاد کنیم، پس متعاقباً نباید این ادعا را مطرح کنیم که برای شناخت روحیات و نحوه رفتار یک ملت، نیازمند رسیدن به سطح بالایی از دانش زبانی هستیم. با این حساب، اگر روث بندیکت مسلط به زبان ژاپنی بود، مسلماً این انتقاد از وی می‌شد که وی از زبان استفاده ابزاری کرده و به آن به عنوان شاخصی برای نشان دادن جایگاه فرد در جامعه نگاه می‌کند!

با این تفاسیر، هر جامعه‌ای ممکن است جمع‌گرایی خاص خود را داشته باشد و ما صرفاً نمی‌توانیم با قرارداد دادن واژه فردگرایی در برابر واژه جمع‌گرایی آن را درک کنیم. به عنوان مثال، در کشور ایران نیز که باور عام بر این است که روحیه کارگروهی وجود ندارد و هر فردی با اولویت قراردادن منافع شخصی خویش هرطور که می‌خواهد عمل می‌کند، شاهد هستیم که در مناسبات مذهبی جمع‌گرایی خاصی شکل می‌گیرد و در آیینی مانند پخت نذری و توزیع آن، افرادی که در زندگی روزمره معمولاً تک‌روی می‌کنند،

ناخودآگاه در قالب جمع اقدام به همکاری و مشارکت می‌کنند. بنابراین، در این جا نیز دوباره لزوم رسیدن به یک برداشت مشترک از معنای جمع‌گرایی احساس می‌شود.

۵. نقد روش‌شناسی

در این کتاب، هرچند به ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها اشاره شده است، این ریشه‌های تاریخی عمدتاً از بعد سوگیری‌های روان‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و ناخودآگاه این موضوع را متذکر می‌شود که با عوض کردن زاویه نگاه، موضوع را به صورت دیگری نیز می‌توان تفسیر کرد. در واقع نویسنده سعی کرده است که به نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به دید عینی نگاه کند، اما آیا واقعاً می‌توان نگاه کاملاً عینی به فرهنگ و یک ملت داشت؟ نویسنده با استفاده از اعداد و ارقام و تفسیر نتایج به دست آمده در آزمایش‌های مشاهده‌ای، سعی در مقابله با این ذهنیت کرده است که ژاپنی‌ها الزاماً جمع‌گرا نیستند. هم‌چنین وی به خطر سوگیری‌های شناختی نیز اشاره کرده است و به عنوان نمونه از آزمایش تبعیت‌پذیری میلگرم به عنوان شاهدی برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها استناد کرده است. در این آزمایش این‌گونه استدلال می‌شود که تمامی افراد بدون توجه به ملیت، قومیت، شخصیت، درجه اجتماعی، جهان‌بینی، و ...، اگر در محیطی قرار گیرند که اقتدار «اتوریته» (authority) به آن‌ها تحمیل شود، اعمال مشابه از خود بروز می‌دهند.

نکته آن‌جاست که ما می‌توانیم از استدلال نویسنده علیه خود وی نیز استفاده کنیم. این‌که استناد به نتایج آزمایش میلگرم برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نوعی سوگیری عامدانه نویسنده در نظر بگیریم که سعی دارد با معطوف کردن ذهن خواننده به نتایج چنین آزمایشاتی، به خواننده این نکته را القا کند که ژاپنی‌ها هم مثل بقیه اقوام دنیا، اگر در شرایط فشار قرار بگیرند، واکنش‌هایی درخور انسان، با غرایز و واکنش‌های طبیعی‌اش، از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین، در سایر زمینه‌ها نیز ژاپنی‌ها مانند سایر نژادها هستند و نمی‌توان تفاوت‌های معناداری در نوع گفتار و رفتار و روحیات آن‌ها با سایر اقوام و ملل پیدا کرد.

بنابراین، با توجه به رویکرد نویسنده در استدلال‌هایش، این‌که بگوییم وی توانسته است برداشت نسبتاً جامعی از مفهوم فرهنگ و جامعه، و متعاقباً مفهوم جمع‌گرایی، ارائه داده و در این بستر نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نقض کند، جای شک و شبهه دارد.

چراکه هر نوع آزمایشی مسلماً تحت پیش‌فرض‌ها و شرایط خاصی انجام می‌گیرد و گزینه‌هایی که پیش‌روی آزمایش‌شونده گذاشته می‌شود محدود است. برای مثال در این کتاب با توجه به این که حوزه تخصصی نویسنده روان‌شناسی است، نویسنده برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به این پرسش برای مقایسه روحیه جمع‌گرایی در ژاپن و آمریکا استناد می‌کند که «آیا شما هنگامی که نظرتان با نظر والدیتان یکی نیست، از آن‌ها تبعیت می‌کنید یا خیر؟». سپس با این استدلال که چه در ژاپن و چه در آمریکا پاسخ‌های داده‌شده به این سؤال عمدتاً «خیر» بود، در نتیجه، زدن برچسب جمع‌گرایی به ژاپنی‌ها اشتباه است، نویسنده به مقابله با افرادی می‌پردازد که ژاپنی‌ها را جمع‌گرا می‌خوانند!

از طرف دیگر، مهم‌ترین هدف از انجام آزمایش رسیدن به نتیجه و نه فرایند است. بنابراین، ما نباید از پارادوکس پنهان در آزمایشات و مطالعات غافل بمانیم. آزمایش چه به صورت مشاهده‌ای باشد و چه به صورت پرسش‌نامه، به صورت مصنوعی، به معنی زائیده ذهن محقق و هدف‌دار طراحی می‌شود و از آزمایش‌شونده خواسته می‌شود که با خواندن سؤال یا درک نکته خواسته شده، از بین گزینه‌های موجود، جواب یا واکنش مناسب را انتخاب کند. یعنی اعطای آزادی برای انتخاب گزینه‌های محدود! از آنجایی که گزینه‌های موجود تحمیلی هستند، بنابراین، الزاماً نمی‌توان گفت که بین فرایند و نتایج آزمایش، رابطه علت و معلول حاکم است. یعنی هدف محقق از انجام آزمایش، صرفاً مشاهده و تفسیر نتایج قراردادی است و آزمایش‌شونده نیز به‌ناچار می‌بایست یکی از گزینه‌هایی که در اختیارش قرار داده شده است را انتخاب کند.

بنابراین، نتایج چندین آزمایش قراردادی که در مورد افراد محدودی انجام گرفته است را نمی‌توان به مقوله‌ای به نام فرهنگ، که بسیار بسیار فراتر از چندین فرد است، تعمیم دهیم. چراکه فرهنگ مجموعه‌ای از اکثریت نامشخص افراد نیست، بلکه مجموعه‌ای از اکثریت نامشخص اجتماعات انسانی است. هم‌چنین نباید فراموش کنیم که فرهنگ چیز زنده‌ای بوده و پیوسته در حال رشد است. پس حتی با این فرض که پیش‌زمینه‌های آزمایش یا تحقیق را عادلانه چیده‌ایم، هنگامی که آزمایشی یا تحقیقی را در برهه‌ای انجام می‌دهیم، صرفاً به نتایجی می‌رسیم که برای همان برهه قابل استناد است و نتایج ما نتایجی موقتی است.

نکته دیگری که در مورد روش‌شناسی این کتاب می‌توان به آن اشاره کرد آن است که نویسنده با یک نگاه انتقادی آثار سایر محققانی که درباره خصوصیات مردمان ژاپن صحبت گفته‌اند را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و از نتایج آزمایشات روان‌شناسی برای

نقض ادعاهای مطرح شده توسط آن‌ها بهره برده است؛ این درحالی است که آزمایشات دست‌اول و بدیع خود نویسنده که ادعای مطرح‌شده در کتاب، مبنی بر جمع‌گرانبودن ژاپنی‌ها، را اثبات کند انجام نگرفته است. به بیان بهتر، نویسنده با ذکر نتایج آزمایشات و مطالعات برخی از محققان، نظریات و گفته‌های برخی دیگر از محققان درباره ژاپنی‌ها را نفی کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

هم‌چنان‌که در این نوشتار شاهد بودیم، تا وقتی که به تعریف و برداشت مشترکی از واژه جمع‌گرایی نرسیم، بحث درباره این موضوع که ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند یا نه نیز به‌سان دو خط موازی است که هیچ‌وقت به هم نمی‌رسند و نقطه اشتراکی پیدا نخواهند کرد. نگارنده در این نوشتار به شش تعریف از واژه جمع‌گرایی اشاره کرد که عبارت بودند از جمع‌گرایی به معنای وحدت جمعی، جمع‌گرایی به معنای رعایت سلسله‌مراتب در نظام ارشدیت، جمع‌گرایی به معنای نگران طرز برداشت مردم‌بودن، جمع‌گرایی به معنای تقلید از جمع، جمع‌گرایی به معنای احترام و ملاحظه مخاطب در قالب مفهوم «کی‌کوباری»، جمع‌گرایی به معنای ناز کردن و منتظرماندن برای درک شدن توسط اطرافیان در قالب مفهوم «آمانه». چه بسا با تغییر دیدگاه به تعاریف بیش‌تری از این واژه نیز برسیم.

از طرف دیگر، هم‌چنان‌که در بخش نقد روش‌شناسی نیز مطرح شد، نباید فراموش کنیم که فرهنگ مفهومی انتزاعی است و الزاماً نمی‌توان این ادعا را کرد که صرفاً مطالعاتی که از طریق آزمایش و پرسش‌نامه و مطالعاتی از این دست بوده‌اند مستند و قابل‌باور است. چراکه در عمل بسته به نوع برداشت و تفسیر محقق، نوع برچسب‌هایی که به یک فرهنگ و جامعه زده می‌شود متغیر است. برای مثال در اولین ماده از قانون اساسی ۱۷ ماده‌ای وضع شده توسط شاهزاده شوتوکو تایشی (Shōtoku-Taishi) (۶۲۲-۵۷۴) که با الهام از آیین بودا وضع شده بود این‌گونه قید شده است که «وا» (和 wa)، به معنای «روح سازگاری»، یک فضیلت است (和を以て貴しとなす). روح سازگاری یعنی داشتن روحیه سازش با جمع، که به لحاظ معنایی حداقل با یکی از معانی‌ای که نگارنده از واژه جمع‌گرایی ارائه داد، همانند «وحدت جمعی»، هم‌پوشانی دارد.

حال به این سخن معروف شاهزاده شوتوکو تایشی از دو قطب مخالف می‌توان نگاه کرد؛ نخست آن‌که ژاپنی‌ها مردمانی هستند که از قدیم‌الایام جمع‌گرا بوده و حفظ روحیه

وحدت جمعی در فرهنگ سنتی و تاریخی ژاپن نیز فضیلت محسوب می‌شود و به همین خاطر است که شخصیت‌های تاریخی‌شان هم به اهمیت این جمع‌گرایی اشاره دارند، و دوم آن‌که چون در گذشته ژاپنی‌ها مردمانی فردگرا بوده‌اند و هرکس هرطور که دلش می‌خواست رفتار می‌کرد، شاهزاده شوتوکو تایشی با فضیلت مطرح کردن جمع‌گرایی و حفظ وحدت جمعی، در پی اصلاح رفتار مردمان ژاپن برآمد و در آن برهه قانون اساسی مبتنی بر آموزه‌های بودا را وضع کرد! در واقع استدلال دوم برگرفته از این اصل است که چون جرم مقدم بر قانون است، یعنی در ابتدا حتماً باید جرمی واقع شود تا بتوان قانون مقابله با آن را نوشت، پس ژاپنی‌ها نیز حتماً مردمانی فردگرا و سرکش بوده‌اند که شاهزاده شوتوکو تایشی مجبور شده است با فضیلت شمردن «وا (和)» آن‌ها را به جمع‌گرایی دعوت کند!

نکته آن‌جاست که در مورد مثال یادشده، فرقی نمی‌کند که کدام رویکرد و نقطه نظر را صحیح بدانیم، چراکه به اندازه باور و طرز تفکرمان قادر خواهیم بود که مستندات مرتبط با آن را نیز پیدا کرده و ارائه دهیم. به عنوان شاهدی دیگر بر این طرز فکر نگارنده، به سیستم تبه‌کاری ژاپن که توسط افرادی به نام «یاکوزا» (yakuza) اداره می‌شود نیز می‌توانیم اشاره کنیم. کاپلان و دوبر (۱۳۸۵) در تحقیقات خود درباره جهان زیرزمینی تبه‌کاران ژاپنی از آن‌ها به عنوان منظم‌ترین باند خلاف‌کاری جهان یاد می‌کنند که به صورت منسجم و سیستماتیک فعالیت می‌کنند. حال در این جا نیز می‌توانیم از این نکته به عنوان مدرکی برای اثبات جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، جمع‌گرایی از آن نوعی که نظام ارشدیت به طور سفت و سخت رعایت می‌شود، استفاده کنیم؛ یا هم‌چنین از پدیده خودکشی دسته‌جمعی ژاپنی‌ها نیز می‌توانیم به عنوان مدرک استفاده کنیم و ادعا کنیم که ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند که حتی هنگام انجام کارهای خلاف یا خودکشی نیز به صورت انفرادی عمل نمی‌کنند!

از سویی دیگر، محققان دیگری که با نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها مخالف هستند نیز می‌توانند این گونه استدلال کنند که اولاً یاکوزاها بخش اقلیت جامعه ژاپن محسوب می‌شوند و ثانیاً خودکشی دسته‌جمعی نیز در سطح وسیعی انجام نمی‌گیرد، بنابراین تعمیم و تفسیر رفتار اقلیت یک اجتماع به اکثریت آن اشتباهی محض است!

با این تفاسیر، از آن جایی که کتاب نقدشده معنا و تفسیر مشخصی از واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است، بنابراین، به همه بخش‌های کتاب و استدلال‌های انجام گرفته نمی‌توان با یک رویکرد نگریست و واژه جمع‌گرایی تفسیرهای فراوان دارد.

کتاب‌نامه

رضائی علیرضا (۱۳۹۵)، «بررسی و نقد کتاب گل داوودی و شمشیر: الگوهای فرهنگ ژاپن»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۶، ویژه‌نامه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی.

کاپلان دیوید و الک دوبرو (۱۳۸۵)، *یاکوزا؛ جهان زیرزمینی تبه‌کاران ژاپنی*، ترجمه منوچهر بیگدلی، خنمه، تهران: اطلاعات.

土居健郎 (Doi Takeo) 1971 『「甘え」の構造』 弘文堂.

ラクレファーガソン、ニール (2007) 『憎悪の世紀—なぜ20世紀は世界的殺戮の場となったのか』 (仙名紀訳) 上・下早川書房 (Ferguson, N. 2006, *The War of the World: Twentieth-Century Conflict and the Descent of the West*. New York: Penguin Press) .

早坂隆 (Hayasaka Takashi) 2006, 『世界の日本人ジョーク集』 中公新書.

Heine, S. et al. (2002), "What's Wrong with Cross-Cultural Comparisons of Subjective Likert Scales? The Reference-Group Effect", *Journal of Personality and Social Psychology*, 82.

廣瀬幸生・長谷川葉子 (Hirose Yukio & Hasegawa Yōko) 2001 「日本語からみた日本人—日本人は『集団主義的』か[上]」 『言語』 30 (2).

北山忍 (Kitayama Shinobo) 1999, 「文化と心についての実りあるダイアログに向けて—高野・纓坂 (1997) , 論文の意義と問題」 『認知科学』 6 (1).

Matsumoto, D. (1999), Culture and Self: An Empirical Assessment of Markus and Kitayama's Theory of Independent and Interdependent Self-Construals, *Asian Journal of Social Psychology*, 2.

ライシャワー, エドウィン・O (1979) , 『ザ・ジャパニーズ』 (國弘正雄) 文芸春秋 (Reischauer, E. O. 1977, *The Japanese*, Cambridge, Mass. :Belknap Press) .

杉本良夫&ロス・マオア (Sugimoto Yoshio & Ross Mouer) 1982, 『日本人は「日本的か」』 東洋経済新報社 (杉本良夫, ロス・マオア1995 『日本人論の方程式』 ちくま学芸文庫)

高野陽太郎 (Takano Yōtarō) 1999, 「集団主義論争をめぐって北山氏による批判の問題点」 認知科学, 6.

高野陽太郎 (Takano Yōtarō) 2008, 『「集団主義」という錯覚日本人論の思い違いとその由来』 新曜社

ヴォーゲル, エズラ (1979) , 『ジャパニアズナンバーワン』 (広中和歌子・木本彰子訳) TBSブリタニカ (Vogel, E. F. 1979 *Japan as Number one: Lessons for America*, Cambridge: Harvard University Press) .